

Israel Securitization Strategy and the Intensification of Confrontation between Iran and the United States 2005 –2013

Bayat Mahmoud¹

Hossein.Karaminezhad²

Mohammad Yusefvand³

Abstract

In Ahmadinejad's government, parallel to the increase in the conflict between the goals of Iran and Israel in the region, we have witnessed the escalation of the confrontation between Iran and the United States. Therefore, considering the special relations between America and Israel on the one hand and the increase in the conflict between the goals of Iran and Israel during the Ahmadinejad era on the other hand, the role of Israel has been evaluated as an important factor in intensifying the confrontation between Iran and the United States. The following article was compiled with the aim of investigating the role of Israel in intensifying the confrontation between the Islamic Republic (of Iran and the United States of America during the Ahmadinejad period (2005-2013). The main question of the article is, how has Israel intensified the conflict between the Republic of Iran and the United States of America in the government of Mahmoud Ahmadinejad (2005-2013)? The hypothesis of this article is that the Israeli regime, through linking the approach of the Ahmadinejad government's nuclear program to its policies towards this regime, and the "securitization" of Iran's activities in the nuclear and regional dimensions as well as Raising the issue of "existential threat" in international forums and with "declaration" and "action" actions and scenarios in line with this plan, such as "33, 22 and 8 day wars (in 2006, 2008 and 2012)) against Lebanon's Hezbollah and Hamas", "Trying to separate Syria from Iran", "Threat of military attack on Iran" and the policy of "Iran-phobia", an effective role in increasing the aggressive policies of America against Iran and consequently intensifying Iran and America have had a The Israeli regime (a security actor) - by linking the approach of Iran's .confrontation nuclear program during the Ahmadinejad era to the regional policies of this government towards itself (Israel) - the Islamic Republic of Iran as a country (a security phenomenon). which threatens Israel's existence (adaptation of the phenomenon to existential threat). This regime continues (considering the role and influence it has in the American power structure and also considering its semantic and strategic ties with the United States) wants to intensify the confrontation of the United States and its European and regional allies (emergency action against Iran) It was aimed at eliminating the existential threat from Israel. This policy of Israel ultimately played a great role in intensifying the confrontation between the United States of America and the Islamic Republic of Iran. The type of research is descriptive on the one hand .Iran during the Ahmadinejad era and explanatory-analytical on the other hand, which was done with a qualitative method

1 PhD student of international relations of Kharazmi University

2PhD candidate in international relations of Allameh Tabatabai University

3PhD candidate in regional studies of Allameh Tabatabai University

۱۳۳۳
فصلنامه علمی-پژوهشی
مطالعات منطقه‌ای
سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

.and through the use of library documents and referring to internet sources

Key words: Iran, America, Israel, securitization, Intensification of confrontation.



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

استراتژی امنیتی سازی اسرائیل و تشدید تقابل ایران و آمریکا (۱۳۹۲ - ۱۳۸۴)

محمود بیات^۴

حسین کرمی نژاد^۵

محمد یوسفوند^۶

چکیده:

در دولت احمدی نژاد، به موازات افزایش تعارض اهداف ایران و اسرائیل در منطقه، شاهد تشدید تقابل ایران و آمریکا بوده ایم. از این رو، با توجه به روابط ویژه آمریکا و اسرائیل از یکسو و افزایش تعارض اهداف ایران و اسرائیل در دوران احمدی نژاد ازسوی دیگر، نقش اسرائیل به عنوان عاملی مهم در تشدید تقابل ایران و آمریکا قابل ارزیابی بوده است. مقاله پیشرو، با هدف بررسی نقش اسرائیل در تشدید تقابل جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در دوره احمدی نژاد (۱۳۹۲ - ۱۳۸۴) تدوین شده است. سوال اصلی مقاله این است که اسرائیل چگونه باعث تشدید تقابل میان ج.ا.ایران و ایالات متحده آمریکا در دولت محمود احمدی نژاد (۱۳۹۲-۱۳۸۴) شده است؟ فرضیه این مقاله این است که رژیم اسرائیل از طریق پیوند رویکرد برنامه هسته‌های دولت احمدی نژاد به سیاست‌های آن در قبال این رژیم، و «امنیتی سازی» فعالیت‌های ایران در ابعاد هسته‌های و منطقه‌های و نیز طرح مسئله «تهدید وجودی» خود در مجامع بین‌المللی و با اقدامات و سناریوهای «اعلامی» و «اعمالی» در راستای این طرح همچون، «جنگ‌های ۳۳، ۲۲ و ۸ روزه (در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲) علیه حزب‌الله لبنان و حماس»، «تلاش برای جداکردن سوریه از ایران»، «تهدید حمله نظامی به ایران» و سیاست «ایران هراسی»، نقش مؤثری در افزایش سیاست‌های تهاجمی آمریکا علیه ایران و به تبع آن تشدید تقابل ایران و آمریکا داشته است. رژیم اسرائیل (بازیگر امنیتی ساز) - با پیوند رویکرد برنامه هسته‌های ایران در دوره احمدی نژاد به سیاست‌های منطقه‌های این دولت در قبال خود (اسرائیل) - جمهوری اسلامی ایران را به عنوان کشوری (پدیده امنیتی) که موجودیت اسرائیل را تهدید میکند (انطباق پدیده با تهدید وجودی) معرفی کرد. این رژیم در ادامه (با عنایت به نقش و نفوذی که در ساختار قدرت آمریکا دارد و همچنین با توجه به پیوندهای معنایی و راهبردی خود با آمریکا) خواهان تشدید مقابله آمریکا و همیمانان اروپایی و منطقه‌اش (اقدام اضطراری مخاطب) علیه ایران جهت رفع تهدید وجودی از اسرائیل شد. این سیاست اسرائیل نهایتاً در تشدید تقابل ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران - در دوره احمدی نژاد - نقش بسیار زیادی داشته است. نوع تحقیق از یکسو توصیفی و از سوی دیگر تبیینی - تحلیلی است که با روش کیفی و از طریق استفاده از اسناد کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع اینترنتی، صورت پذیرفته است.



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

۴ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی

Mahmoudbayat98@gmail.com

۵ کاندیدای دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، نویسنده مسئول

Hosseinkaraminezhad@yahoo.com

۶ کاندیدای دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی

Yusefvand@gmail.com

مقدمه

پس از جنگ تحمیلی فشارها و تهدیدات آمریکا علیه ایران غالباً در عرصه اقتصادی تداوم یافت. در این دوران که دولتهای «سازندگی» (۷۶-۱۳۶۸) و «اصلاحات» (۸۴-۱۳۷۶) را شامل میشود، ایالات متحده آمریکا عمدتاً به صورت یکجانبه و در مقطعی نیز با همکاری برخی از کشورهای اروپایی، تحریمهایی را علیه ایران به اجرا درآورد. دولتهای سازندگی و اصلاحات نیز با اتخاذ سیاست تنشزدایی در راستای عدم رویارویی مستقیم با آمریکا - که در زمان جنگ تحمیلی به وجود آمده بود - بدنبال توسعه روابط با شورای همکاری خلیج فارس و کشورهای اروپایی برآمدند. اما تقابل دولتهای جمهوریخواه و دموکرات آمریکا علیه ایران (۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴) با عنایت به ایده «نظم نوین جهانی» (بوش پدر)، استراتژی «مهار دوگانه» (کلینتون) و با توجه به وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و آغاز جنگ آمریکا با افغانستان و عراق (بوش پسر) و قرار دادن ایران در لیست کشورهای «محور شرارت»، تداوم یافت. در مجموع در این دوران (۱۳۸۴-۱۳۶۸)، به رغم سیاست تنشزدایی در دولت های هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی، روابط ایران و آمریکا بهبود نیافت؛ تقابل آمریکا با ایران نیز در این مقاطع عمدتاً به صورت «یکجانبه گرایی» تداوم داشت.

با روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد (در مرداد ماه ۱۳۸۴)، رویکرد سیاست خارجی ایران در عین تداوم نظری و عملی دستخوش تغییر و تحولات زیادی شد. از جمله مشخصات مهم سیاستهای این دوره، مخالفت بارز با یکجانبهگرایی آمریکا در سطح منطقهای و بین المللی است. پیگیری این سیاست با توجه به وقوع تحولات منطقهای از جمله قدرتگیری شیعیان در عراق، جنگهای ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، گسترش روابط استراتژیک ایران با سوریه و پیشبرد فناوری هستهای (که مجموعه این تحولات و سیاستها باعث نقش فزاینده جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا و مطرح شدن آن به عنوان هژمون منطقهای شد) تشدید تضاد منافع جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در منطقه را در پی داشت. روابط ایران و آمریکا در این دوره (۱۳۹۲ - ۱۳۸۴) که ۳ سال و چند ماه از دولت جورج بوش (پسر) و حدود ۵ سال از دولت باراک اوباما را در برمیگیرد یکنواخت نبوده است. طی دوره دوم دولت جورج بوش، سیاست آمریکا در قبال ایران، حول محور «فعالیتهای هستهای ایران» در جریان بوده است. (Hadley, 2018) در این مقطع دولت بوش با تلاشها و همکاری رژیم اسرائیل، موج جدیدی از جبههگیری تخصصی

علیه ایران را آغاز کرد که در نهایت منجر به ارجاع پرونده هسته‌های ایران به شورای امنیت سازمان ملل شد. اما با وجود تصویب ۵ قطعنامه شورای امنیت (قطعنامه‌های «۱۶۹۶» و «۱۷۳۷» در سال ۲۰۰۶، «۱۷۴۷» در سال ۲۰۰۷، «۱۸۰۳» و «۱۸۳۵» در سال ۲۰۰۸) و ادامه سیاست‌های خصمانه و تهاجمی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، گفتگو‌هایی میان آمریکا و ایران در چارچوب کنفرانس‌های مختلف در مورد عراق شکل گرفت.

رویکرد دولت اوپاما نیز - همانند دولتهای قبل از خود - بر این فرض استوار گردید که ایران به عنوان یک بازیگر ناهماهنگ با نظم مد نظر آمریکا در منطقه به دنبال هژمونی‌طلبی و تهدید متحدان و منافع منطقه‌ای آمریکا بویژه امنیت رژیم اسرائیل است. (Spetalnick, 2015) دولت اوپاما (و رژیم اسرائیل) با برجسته‌سازی برنامه هسته‌های ایران - با هدف تضعیف قدرت و محدود کردن جایگاه منطقه‌ای ایران - به عنوان یک عامل تخریبی امنیت منطقه و مسأله مرتبط با امنیت جهانی توانست از طریق مذاکرات چندجانبه و با ایجاد اجماع بین‌المللی، شدیدترین تحریم‌ها را علیه ایران وارد کند (سیمبر، ۱۳۸۹، صص. ۱۱۸ - ۱۱۶). تحریم نفت و محصولات پتروشیمی، تحریم بانک مرکزی و دارایی‌های آن، جلوگیری از دسترسی به سیستم خدمات پیمایی مالی برای انجام نقل و انتقال پول و به‌طور کلی تحریم‌های مالی و نفتی که اقتصاد ایران را هدف گرفته بودند، از جمله تحریم‌های سنگین و اتحادیه اروپا علیه ایران در دوره احمدینژاد بوده است (International Crisis Group, 2013, pp - 14). در بعد نظامی نیز تهدیدهای آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن بویژه رژیم اسرائیل در این مقطع تشدید گردید. افزایش حضور نظامی و استقرار سپر دفاع موشکی در خلیج فارس، برگزاری مانورهای دریایی، زمینی و هوایی دو و چندجانبه میان آمریکا و متحدینش بخصوص رژیم اسرائیل، استقرار موشک‌های پاتریوت در اسرائیل و ترکیه، طرح حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، جنگ‌های ۳۳، ۲۲ و ۸ روزه اسرائیل علیه حزب الله لبنان و حماس و بحرانی کردن تحولات سوریه از دیگر شاخصه‌های تشدید فشار آمریکا و متحدینش علیه ایران در بعد نظامی و امنیتی بوده است.

بنابراین، با توجه به تشدید تضاد منافع آمریکا و ایران در دولت احمدینژاد، آمریکا اقداماتی تهاجمی (ترنسبت به دوره‌های سازندگی و اصلاحات) در ابعاد نظامی و غیرنظامی علیه ایران اعمال کرد؛ به‌گونه‌ای که در این دوران روابط دو کشور در انجماد کامل سیاسی به‌سربرد. از جمله شاخصه‌های (نظامی و غیرنظامی) این ادعا - چنانچه گذشت - قطعنامه‌های شورای امنیت است که با اصرار و پیگیری‌های آمریکا، تحریم‌هایی علیه ایران را براساس فصل هفتم



منشور سازمان ملل متحد اعمال کرد. شش قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران و تهدیدهای مکرر آمریکا و متحدینش (بخصوص رژیم اسرائیل) در دولت احمدی‌نژاد و همچنین افزایش حضور نظامی این کشور در خلیج فارس و تحریم‌های بزرگ اقتصادی که با اجماع آمریکا و متحدینش و شورای امنیت سازمان ملل به وقوع پیوست، در نوع خود بیسابقه بوده است (Nakanishi, 2015, p. 26). در این میان، با عنایت به «روابط معنایی - راهبردی» ایالات متحده آمریکا و رژیم اسرائیل از یکسو (ابراهیمی، ۲۶، ص. ۱۳۸۹) و شدت گرفتن تعارض اهداف ایران و رژیم اسرائیل در دولت احمدی‌نژاد از سوی دیگر، نقش رژیم اسرائیل به عنوان عاملی مهم در تشدید تقابل میان ایران و آمریکا قابل ارزیابی و بررسی است.

بنابراین، مسئله این پژوهش، تشدید تقابل ایران و آمریکا در دولت احمدی‌نژاد است که با عنایت به نقش و جایگاه رژیم اسرائیل در این مورد، بررسی خواهد شد. سوال اصلی که این پژوهش به دنبال پاسخگویی به آن است، اینکه اسرائیل چگونه باعث تشدید تقابل میان ج.ا.ایران و ایالات متحده آمریکا در دولت احمدی‌نژاد (۱۳۹۲-۱۳۸۴) شده است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سوال مورد آزمایش قرار می‌گیرد این است که، رژیم اسرائیل از طریق پیوند رویکرد برنامه هسته‌های دولت احمدی‌نژاد به سیاست‌های آن در قبال این رژیم، و «امنیتی سازی» فعالیت‌های ایران در ابعاد هسته‌های و منطقی‌های و نیز طرح مسئله «تهدید وجودی» خود در مجامع بین‌المللی و با اقدامات و سناریوهای «اعلامی» و «اعمالی» در راستای این طرح همچون، «جنگ‌های ۳۳، ۲۲ و ۸ روزه (در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲) علیه حزب‌الله لبنان و حماس»، «تلاش برای جدا کردن سوریه از ایران»، «تهدید حمله نظامی به ایران» و سیاست «ایران هراسی»، نقش مؤثری در افزایش سیاست‌های تهاجمی آمریکا علیه ایران و به تبع آن تشدید تقابل ایران و آمریکا داشته است.

بررسی ادبیات موجود در زمینه روابط ایران و آمریکا با عنایت به نقش اسرائیل حکایت از آن دارد که این مسئله تاکنون در قالب چارچوب تحلیلی «امنیتی سازی» مکتب کپنهاگ مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است. بر این اساس، نوشتار حاضر درصدد رفع این نقیصه و ارائه وجهی جدید از علت تشدید تقابل ایران و آمریکا در دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴ است. در ذیل پس از بررسی چارچوب نظری و سیاست خارجی احمدی‌نژاد، به نقش رژیم اسرائیل در تشدید تقابل ایران و آمریکا پرداخته ایم.

چارچوب نظری

با توجه به فرضیه پژوهش حاضر به نظر میرسد نظریه «امنیتی کردن»^۹ - که یکی از محورهای اصلی آن مفهوم «تهدید وجودی» است- میتواند چارچوبی درست برای تحلیل استراتژی امنیتی سازی اسرائیل و طرح مسئله تهدید وجودی خود با عنایت به تشدید تقابل ایران و آمریکا باشد. امنیتی کردن نظریه‌های است که از سوی مکتب کپنهاگ به منظور تحلیل مسائل امنیتی ارائه شده است. این مکتب در توصیف آثار «باری بوزان»، «اولی ویور»، «جاپ دووولد» و دیگران به کار رفته و تنها رهیافت مبتنی بر مطالعات امنیتی محسوب میشود که بعد از فروپاشی جماهیر شوروی شکل گرفت. از نظر بوزان، هسته مرکزی امنیت را جستجو برای رهایی از تهدید تشکیل می دهد. (Buzan, 1991, p.18) این تعریف باری بوزان به تعریف امنیت در دوران جنگ سرد که مضیق و تک بعدی و مورگنتایبی بود نزدیک است، ولی خود بوزان امنیت را پس از جنگ سرد، دیگر صرفاً در نبود تهدید سنتی تعریف نمیکند. بوزان و وولفرز به چندبعدی بودن امنیت^{۱۰} باور دارند. مکتب کپنهاگ در نگاه چندبعدی خود به مفهوم امنیت آن را به پنج بُعد اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی، اجتماعی و نظامی بسط و گسترش داد. (Baldwin, 1997, p.23) مکتب کپنهاگ با تمیز قائل شدن میان امنیت ذهنی و عینی باور دارد که از نگاه صرف عینی به امنیت باید خودداری کرد. امنیت توسط بازیگران تعیین می شود و از این رو مسئله ای بیناذهنی است. (Buzan, Weaver and de Wilde, 1998, p.31) بوزان بیان می کند که امنیتی کردن اصولاً یک فرایند بیناذهنی است. احساس تهدید، آسیب پذیری و عدم امنیت به صورت اجتماعی و در اجتماع بر ساخته می شوند تا اینکه به صورت عینی حاضر یا غایب باشند. (Ibid, 1998, p. 57)



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

مطالعات امنیتی سنتی دیدگاه های عینیت محوری در خصوص تهدیدات امنیتی داشتند. رویکرد سنتی تهدیدات امنیتی را مستقل و خارج از حوزه و محدوده گفتمانی تلقی می کردند. در نگاه مکتب کپنهاگ نسبت به مطالعات امنیتی، امنیت به عنوان فرایند بر ساخته شدن اجتماعی تهدیدات مفهوم سازی می شود. در این فرایند بازیگر امنیتی ساز^{۱۱} (که اغلب نخبگان سیاسی هستند) موضوعی خاص را به عنوان یک تهدید فوری برای بقای «مرجع امنیت»^{۱۲} اعلام می کند. زمانی که این مسئله توسط مخاطبان پذیرفته شد، بازیگر امنیتی ساز این مشروعیت را به دست می آورد که از اقدامات فوق العاده برای خنثی سازی آن تهدید بهره بجوید. از اینرو موضوع

9Securitization

10Multidimensionality of security

11Securitizing actor

12Referent object

امنیتی شده و از محدوده رویه های سیاسی دموکراتیک عادی خارج شده و وارد دستور کار سیاست ویژه^{۱۳} می شود. (Ibid,1998, p.34)

همچنین مفهوم تهدید وجودی (که در کنار مفهوم بقا در مکتب کپنهاگ و در نظریه امنیتی کردن مطرح گردیده) ناظر بر تهدیداتی است که موجودیت کنشگر مورد نظر را به مخاطره میاندازد و آن را با خطر اضمحلال، تخریب و یا آسیب جدی روبه رو میسازد و به همین خاطر، رسیدگی به آن در اولویت قرار میگیرد. بر این اساس، هر مسأله‌های قابلیت امنیتی شدن را دارد به شرطی که بتوان آن را به نقطه‌های رساند که به عنوان تهدید وجودی پذیرفته گردد. در همین پیوند، ویور معتقد است در تئوری امنیتی شدن نیز تمرکز روی بقاست؛ اما بقاء مترادف با تهدیدات وجودی است؛ به بیان دیگر وضعیت‌های مربوط به حد اکثر خطر در نظر گرفته میشود (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۲۸). در طیف بندی که مکتب کپنهاگ ترسیم نموده است، هر چه از سمت نخست طیف که مسائل و موضوعات غیرسیاسی را دربر می‌گیرد به سمت سردیگر طیف که موضوعات امنیتی است حرکت می‌کنیم بر میزان تهدید نیز افزوده می‌شود. در این شرایط است که استفاده از تدابیر اضطراری^{۱۴} برای شکستن قواعد سیاسی عادی بازی توجیه‌پذیر می‌شود. (Buzan,1998, p.24)

مکتب کپنهاگ با فراخ‌تر کردن دستور کار امنیت از طریق مفهوم‌سازی امنیت در چارچوب تحلیلی «امنیتی کردن»، امنیت را به عنوان یک برساخته اجتماعی و نه یک شرایط عینی (بدون تجلی اجتماعی) معرفی می‌کند. بر این اساس، ویور امنیت را یک کنش گفتاری^{۱۵} تلقی می‌کند. کنش گفتاری در واقع گفتاری است که پدیده‌ها را به عنوان پدیده‌های امنیتی عرضه و معرفی می‌کند و از این طریق به آن جایگاه ویژه‌ای می‌بخشد و به اقدامات فوق‌العاده مشروعیت می‌بخشد. از این‌رو، معنای امنیت در درون گفتمان امنیتی قرار دارد که در آن یک تهدید شناسایی می‌شود و سپس تقاضای تدابیر اضطراری می‌گردد. از نظر ویور آنچه که در کنش گفتاری بسیار حائز اهمیت است آن است که پس از مشخص کردن تهدید وجودی که ایجادکننده تدابیر اضطراری است، مخاطبین این ادعا را پذیرا باشند. موفقیت اعمال یا اظهار امنیت در گرو پذیرش مخاطب نسبت به امری است که ادعا شده امنیتی است. از طریق آوردن استدلال است که می‌توان مخاطبین را قانع کرد. اگر پذیرش از سوی مخاطب صورت نگیرد، تنها میتوان گفت حرکتی برای امنیتی‌کردن موضوع انجام شده، ولی موضوع امنیتی نشده است. البته



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

13Panic politics

14Emergency measures

15Speech Act

ویور معتقد است که تمام اقدامات امنیتی را نیز نمی‌شود با گفتمان امنیتی در نزد مردم مشروع جلوه داد؛ زیرا این اقدامات علنی نیستند و از انظار عموم مخفی هستند. (Buzan, 1998, pp. 26-28)

در این چارچوب، وقتی بازیگر امنیتی‌ساز از عبارت تهدیدات وجودی استفاده می‌کند و متعاقباً موضوعی را از شرایط سیاست عادی خارج می‌سازد، با وضعیت امنیتی‌شده مواجه هستیم. بنابراین نقطه آغاز فرایند امنیتی‌ساختن هر پدیده یا موضوع، از طریق شکل‌گیری ذهنی، تهدید وجودی شکل می‌گیرد. با این وجود از نظر مکتب کپنهاگ، نمیتوان پذیرفت که اقدام گفتاری امنیت با بیان کلمه امنیت از سوی بازیگر تعریف می‌گردد؛ بلکه موضوع حیاتی، تعیین و اعلام تهدیدات وجودی از سوی بازیگر امنیتی‌ساز است که نیازمند اقدامات ضروری و فوری باشد. همچنین، علاوه بر متکی بودن آغاز فرایند امنیتی‌ساختن به اهرم تهدید وجودی - نه بیان کلمه امنیت - مشخصات، قابلیت‌ها و توانمندی‌های بازیگر امنیتی‌ساز نیز در تعیین و اعلام تهدید وجودی از اهمیت بالایی برخوردار است. در اینجا عامل دستوری - زبانی قدرت و قابلیت بازیگران امنیتی‌ساز در به کارگیری صحیح، دقیق و بجای آن حائز اهمیت است (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹، ص. ۳۰۵). دومین مرحله به اصل پدیده به عنوان تهدید وجودی باز می‌گردد. در این چارچوب، امنیتی‌ساختن صرفاً بر اساس آن دسته از تهدیدات وجودی شکل می‌گیرد که شکستن قوانین را مشروع می‌سازد. بنابراین پدیده‌هایی که از قابلیت مشروع‌سازی هنجارهای قانونی روزمره برخوردار نباشند، نمیتوانند ما را از فرایند امنیتی‌ساختن عبور دهند. سرانجام در فرایند امنیتی‌ساختن، مکتب کپنهاگ، مخاطب را مرحله پایانی تکمیل امنیتی‌ساختن میداند و معتقد است مخاطب شرط کافی این فرایند است. از این رو، امنیتی‌ساختن وقتی کامل میشود که از سوی مخاطب مورد پذیرش قرار گیرد. مورد پذیرش قرار گرفتن از نظر مکتب کپنهاگ، نه محصول بحث دموکراتیک بلکه ترکیبی از رضایت - اجبار است. بر این اساس، ملاک شایستگی هر پدیده برای امنیتی‌شدن، همسان بودن پدیده با تهدید وجودی و اضطراب یعنی فوریت سطح بالا است. در واقع اینها قواعد و شاخصهای ضروری برای امنیتی‌ساختن هر پدیده محسوب میشوند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۵، ص. ۵۰۰).

بنابراین آنچه که در تعریف امنیتی‌کردن و امنیتی‌سازی، بیشتر جلب توجه می‌کند اهمیت فوق‌العاده یافتن مسائل امنیتی شده - که در اصل می‌توانند امنیتی نباشند - برای کنشگران امنیتی‌کننده است. پس امنیتی‌شدن یک مسأله را اینگونه می‌توانیم تشریح نماییم: «شکل رادیکال و حادثی از سیاسی کردن موضوعات»؛ زمانی که این واژه در مورد واحدهای ملی مطرح

می‌شود، منظور تهدیدهای فوری است که به واسطه سیاست‌های این قبیل کشورها برای امنیت جهانی مطرح شده و بایستی به شکل ویژه و با استفاده از کلیه پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل - همانند شورای امنیت سازمان ملل - در جهت رفع آن اقدامی سریع صورت پذیرد (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸، ص. ۹۶). از سوی دیگر میتوان گفت مکتب کپنهاگ امنیتی شدن موفق را در سه عامل خلاصه می‌نماید. اول، انطباق پدیده با تهدید وجودی؛ دوم ضرورت اقدام اضطراری در خصوص برخورد با آن پدیده و به بیان دیگر فوریت داشتن مواجهه با آن پدیده و در نهایت، تأثیر بر روابط میان واحدها (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹، ص. ۳۰۹). در این میان - چنانچه گذشت - برای امنیتی‌کردن پدیده، عامل مجهز بودن به عنصر حاکمیت و دسترسی به منابع و امکانات فراوان مهمترین نقش را ایفا میکند.

سیاست خارجی دولت احمدی نژاد

چنانچه بیان شد، رژیم اسرائیل با امنیتی‌سازی رویکرد برنامه هسته‌های دولت احمدی نژاد و سیاست خارجی ایران در منطقه و در قبال این رژیم، نقش مهمی در افزایش تهدیدات آمریکا علیه ایران و به تبع آن، تشدید تقابل ایران و آمریکا، داشته است. لذا در این بخش رویکرد برنامه هسته‌های و سیاست‌های دولت ایران احمدی نژاد در قبال رژیم اسرائیل، بررسی شده است.

رویکرد هسته‌های دولت احمدی نژاد

با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴، خطمشی ایران در خصوص برنامه هسته‌های بر سه اصل بنیان نهاده شد: «۱. نگاه به بازیگرانی جدید نظیر چین و روسیه و خارج کردن انحصار پرونده و مذاکرات از دست سه کشور اروپایی؛ ۲. خارج کردن پرونده از مجاری صرفاً سیاسی و قرار دادن آن در چارچوب معاهده‌های حقوقی در دایره آژانس بین‌المللی بر اساس اسناد چهارگانه (معاهده NPT، اساسنامه آژانس، پادمان و پروتکل الحاقی)؛ ۳. قاطعیت در حفظ چرخه سوخت هسته‌ای و از سرگیری بخشی از فعالیت‌های هسته‌ای که به صورت داوطلبانه در دوره اعتمادسازی به حال تعلیق در آمده بود.» (اجاقلو، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

کشورهای اروپایی در مقابل رویکرد هسته‌های دولت احمدی نژاد، واکنش‌های منفی ابراز داشتند و تهدید کردند که روند ورود آمریکا به پرونده هسته‌های را تسهیل خواهند نمود. از این حیث، سناریوی ارجاع پرونده هسته‌های



سال اول، شماره ۳،

پاییز ۱۴۰۱

استراتژی امنیتی

سازی اسرائیل و

تشدید تقابل ایران و

آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

ایران به شورای امنیت پی‌جویی شد. در این میان، اگرچه با چین و روسیه راینیهای از سوی ایران صورت پذیرفت؛ اما این دو کشور بیانیه نشست دوم لندن را برای گزارش به شورای امنیت امضا کردند. پس از انتشار این گزارش، احمدی نژاد- براساس مصوبه مجلس شورای اسلامی- طی نامه‌ای به رئیس سازمان انرژی اتمی دستور برداشته شدن تمام تعلیقات داوطلبانه را اعلام نمود (فلاحی، ۱۳۸۶، صص. ۷۰-۶۹). در همین پیوند، نامه‌های مبنی بر رفع تعلیق به مدیر کل آژانس اتمی ارسال شد. با وجود این، شورای حکام آژانس اتمی سومین قطعنامه علیه ایران را با اجماع و برخلاف رویه‌های معمول تصویب نمود. در تداوم این روند، مدیر کل آژانس اتمی نیز پرونده را به شورای امنیت ارجاع و اعضای شورای امنیت راه مذاکره با ایران را در پیش گرفتند؛ اما دولت احمدی نژاد بر حفظ حقوق هسته‌های ایران تأکید و هرگونه مصالحه‌ای که منتهی به تعلیق فعالیت‌های هسته‌های شود را رد نمود (فرزانپور و زنگنه، ۱۳۸۸، صص. ۱۴۷ - ۱۴۶). بر این اساس، با رد طرح تروئیکای اتحادیه اروپا (انگلیس، فرانسه و آلمان) موسوم به «چهارچوبی برای توافقات بلندمدت»^{۱۶} از سوی ایران و از سرگیری رسمی فعالیت‌های غنی سازی در تاریخ ۴ آگوست ۲۰۰۵، در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵ با تلاش‌های آمریکا و رژیم اسرائیل، پرونده هسته‌های ایران به شورای امنیت ارجاع داده شد که به دنبال آن یک بیانیه و شش قطعنامه علیه ایران صادر گردید (سلطانی نژاد و شاپوری، ۱۳۹۲، صص. ۱۲۲ - ۱۲۱). پس از صدور قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران، دولت وقت ایران نیز با بی‌اعتبار دانستن و غیرمشروع خواندن اقدامات درخواستی از سوی شورای امنیت در ابعاد حقوقی و سیاسی، به شدت با آن به مخالفت پرداخته و در سطح اقدامات عملی نیز به فعالیت‌های غنی‌سازی خود ادامه داده و در ادامه احمدی نژاد مجتمع آب سنگین اراک را علی‌رغم وجود فشارهای بین‌المللی در تاریخ ۲۶ اوت ۲۰۰۶ افتتاح کرد ("Iran nuclear project forges ahead", 2006). در مقابل، محمدالبرادعی در گزارش خود به شورای امنیت، اعلام کرد که ایران از اجرای مفاد قطعنامه «۱۷۴۷» سرپیچی کرده و نه تنها غنی‌سازی اورانیوم را متوقف نکرده، بلکه آن را نیز گسترش داده است. این روند نیز باعث صدور قطعنامه بعدی (قطعنامه تحریمی ۱۸۰۳) شورای امنیت علیه ایران شد (دارمی، ۱۳۸۷، ص. ۱۵).

ایران از این مقطع تا نزدیک پایان ریاست جمهوری احمدی نژاد، ضمن پیشبرد و توسعه فعالیت‌های هسته‌ای (غنی‌سازی ۲۰ درصدی، رساندن تعداد سانتریفیوژها به ۱۹ هزار عدد، توسعه مراکز هسته‌ای از جمله در فردو و ...) مذاکرات آشکار و پنهانی را از سر گرفت. مذاکرات هسته‌ای دولت احمدی نژاد با گروه ۵+۱ از سال ۱۳۸۷ تا فروردین ۱۳۹۲ ادامه داشت؛ همچنین در اواخر

دولت احمدی نژاد مذاکراتی پنهان میان ایران و آمریکا در مسقط صورت پذیرفت که به نوعی پیشمذاکراتی برای مذاکرات دولت روحانی و اعضای ۵+۱ شد (Los Angeles Times, 2013).

به طور کلی، با مروری بر پیشنهادهای ارائه شده در این مذاکرات به جمهوری اسلامی ایران، محورهای مشترکی در همه آنها مطرح گردیده که مهم ترین آنها عبارتند از: ۱. پیشنهاد تعلیق در برابر تعلیق^{۱۷}؛ ۲. ارائه سوخت به دولت ایران در ازای توقف فعالیت های مربوط به چرخه سوخت؛ ۳. همکاری کامل ایران با نهادهای جامعه بین المللی از جمله آژانس بین المللی انرژی اتمی و شورای امنیت؛ و ۴. از سرگیری اجرای پروتکل الحاقی و تصویب هرچه زودتر آن توسط مجلس ایران. در مقابل این طرح های پیشنهادی، دولت احمدی نژاد با تأکید بر عناصر سیاست هسته ای خود مبنی بر نپذیرفتن «تعلیق در برابر تعلیق» و همچنین تأکید «بر دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته ای»، به رد این پیشنهادهای پرداخته و با تأکید بر محورهای «عدل» و «استقلال» در این مورد، سیاست و رویکردی مقاومت جویانه را در بعد هسته ای پیگیری کرد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰، صص. ۸۰-۷۹).

سیاست خارجی دولت احمدی نژاد در قبال رژیم اسرائیل



رویکرد سیاست خارجی دولت احمدی نژاد در قبال رژیم اسرائیل، به سیاستهای اعلامی (شامل مواضع مختلف رئیس جمهور در قبال این رژیم) و سیاستهای اعمالی - که به طور مستقیم و غیر مستقیم بر منافع و امنیت رژیم اسرائیل تأثیرگذار بوده است - تقسیم میشود.

سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

سیاست های اعلامی

رویکرد سیاست خارجی ایران در این دوره با پیگیری اهدافی از قبیل حمایت از مستضعفان در برابر مستکبران و ظالمان، در تقابل آشکار با رژیم اسرائیل قرار گرفت. مهم ترین نمود این رویکرد در مواضع احمدی نژاد در خصوص واقعه «هولوکاست» است. (نجاتی آرانی، ۱۳۸۶). حمید مولانا و منوچهر محمدی، نویسندگان کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی نژاد، در این خصوص اظهار می دارند: «احمدی نژاد با طرح این مسأله بنیادها و شالوده های اسطوره سازی صهیونیست ها را که به نوعی منجر به سلطه، نفوذ و طلبکاری آنها از غرب، بلکه همه جهانیان شده است، زیر سؤال

برد.» (مولانا و منوچهر محمدی، ۱۳۸۸، ص. ۱۶۵) احمدی نژاد در سخنرانی های مختلف از جمله در همایش «جهان بدون صهیونیسم» با اشاره به دیدگاه امام خمینی (ره) مبنی بر اینکه «رژیم اشغالگر قدس باید از صفحه روزگار محو شود»، این شعار را یک هدف شدنی دانست و در ادامه تأکید کرد: «مسئله فلسطین چیزی نیست که ما بر روی بخشی از آن سازش کنیم؛ مگر میشود اجازه داد که در بخش دیگر رژیم اشغالگر باشد. هر کس موجودیت این رژیم را به رسمیت بشناسد در واقع پای شکست دنیای اسلام را امضا کرده است.» (Ahmadinejad, 2005) احمدی نژاد در یکی دیگر از سخنرانی های عمومی خود مقابله با اسرائیل را یک وظیفه ملی و دینی می خواند و بر این تقابل تأکید می ورزد. (Hafezi & Sedarat, 2009) اما آن قسمت از مواضع اعلامی محمود احمدی نژاد در قبال رژیم اسرائیل که برجستگی زیادی یافت، سخنرانیهای وی در سازمان ملل متحد بود. احمدی نژاد، در طی ۸ سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، حدود ۴۱ مرتبه با جعلی خواندن رژیم اسرائیل به انتقاد از این رژیم و حدود ۴۴ بار در دفاع از ملت فلسطین و حقانیت حاکمیت مطلق آن بر سرزمین فلسطین، سخن رانده است. بر این اساس، میتوان اظهار داشت که رویکرد اعلامی دولت احمدی نژاد در قبال رژیم اسرائیل در دولتهای نهم و دهم، بر مبنای تقابل آشکار با این رژیم و نفی ماهیت و مشروعیتزادایی از آن از طریق طرح مباحثی همچون مسئله هولوکاست بوده است.

سیاست های اعمالی

سیاستهای اعمالی دولت احمدی نژاد در قبال رژیم اسرائیل شامل «تشدید حمایت ها از حزب ... لبنان و فلسطین»، «استحکام اتحاد با سوریه»، و «برقراری روابط استراتژیک با دولت عراق» بوده است. پیگیری این سیاستها به طور مستقیم و غیر مستقیم بر امنیت اسرائیل و تضعیف قدرت منطقه های آن مؤثر بوده است؛ گرچه سیاستهایی از قبیل نزدیکی بیشتر با عراق معطوف به مسئله دشمنی ایران با رژیم اسرائیل نبوده است اما با توجه به اینکه پیگیری این سیاست باعث افزایش نقش و قدرت ایران در منطقه شده است (”Iran’s Priorities in a Turbulent Middle East”, 2018)، میتوان آن را در چارچوب سیاستهای ایران در قبال اسرائیل بررسی کرد. در واقع پیگیری این سیاستها همراه با رویکرد مقاومتجویانه در سیاستهای اعلامی و در بُعد برنامه هسته های در این دوره، رژیم اسرائیل (بازیگر امنیتی ساز) را بر آن داشت تا با امنیتی کردن برنامه هسته های ایران و سیاستهای منطقه ای این کشور (ایران)، طرح مسئله تهدید وجودی خود در مجامع بینالمللی بخصوص در حوزه تصمیمگیری و سیاستگذاری

آمریکا اعلام و پیگیری کند و چنین القا کرده که ایران به دنبال هژمونی منطقه‌ای است و پیگیری این سیاست، با توجه به رفتار ناهماهنگ ایران با ساختار نظام بینالملل و نظم منطقه‌ای مد نظر آمریکا، تهدیدی جدی برای امنیت نظام بینالملل خواهد بود.

تشدید حمایتها از حزب ا... لبنان و فلسطین

در دولت احمدی نژاد، حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله لبنان به شکلی آشکارتر و با جدیت کامل تشدید گردید. چرا که دولت احمدی نژاد «بر پایه‌ی نقش ملی «عامل ضد صهیونیست» و «دولت عادل» در چارچوب هویت دولت عدل اسلامی موظف و مکلف به حمایت و پشتیبانی از این جنبش اسلامی» بوده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۸). این رویکرد، در جریان جنگ ۳۳ روزه (۲۰۰۶) رژیم اسرائیل علیه جنبش حزب الله بخوبی نمایان شد. در آن جنگ ایران به حمایت آشکار و قاطعانه از حزب الله پرداخت. (Harman, 2006) سیاست خارجی احمدینژاد در مورد فلسطین نیز مبتنی بر حمایت آشکار و همه جانبه از ملت و جنبش‌های جهادی آن بوده است. به گونه‌ای که حمایت‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی ایران از فلسطین - در این دوره به نسبت دوره‌های گذشته - تشدید گردید. (Haaretz, 2007) از سوی دیگر، آنچه که در بحث سیاست‌های اعلامی و اعمالی دولت احمدی نژاد در قبال رژیم اسرائیل آمده است، در واقع با هدف حمایت از ملت فلسطین بوده است. چنانچه آمریکا و اسرائیل به منظور مقابله با نفوذ ایران در تحولات فلسطین و قطع حمایت این کشور از جنبش حماس، در ۷ نوامبر ۲۰۰۷ میلادی کنفرانس آنآپولیس^{۱۸} را در ایالت مریلند^{۱۹} با حضور ۵۰ کشور جهان از جمله ۱۶ کشور عربی برگزار کردند. (Migdalovitz, 2007) همچنین از مهمترین دلایل جنگ‌های اسرائیل (۲۲ روزه و ۸ روزه) علیه مردم غزه - که با حمایت‌های معنوی و مالی ایران از مردم فلسطین، مانع رسیدن اسرائیل به اهدافش در این جنگ‌ها شد - تضعیف جبهه مقاومت اسلامی به رهبری ایران بوده است. (Abu Amer, 2018)



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

استحکام اتحاد با سوریه

در دولت احمدی نژاد سیاست خارجی ایران در قبال سوریه مبتنی بر تحکیم روزافزون مناسبات سیاسی - امنیتی و اقتصادی بین دو کشور قرار گرفت. اهدافی از قبیل سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و جلوگیری از ایجاد یک ائتلاف عربی

18Annapolis Conference
19Maryland

در این رویکرد نقش داشته‌اند؛ اما عمده‌ترین عامل در استحکام اتحاد ایران با سوریه (در این دوره)، نزدیکی جغرافیایی سوریه به اسرائیل و نیز حمایت این کشور از حزب الله لبنان و حماس بود (Barzegar, 2011). به طوری که احمدی نژاد - تا قبل از بحران سوریه - ۳ بار به این کشور سفر کرده و در همگی آنها به نقش سوریه در جبهه مقاومت اسلامی و دشمنی مشترک آنها با رژیم اسرائیل سخن رانده است (تابناک، ۱۳۹۲). براین اساس، حمایت ایران از نظام سوریه حتی پس از آغاز بحران (۲۰۱۰) در این کشور و در مراحل پس از آن، تداوم داشته است.

برقراری روابط استراتژیک با دولت عراق

شرایط به وجود آمده در عراق، بستر و فضای مناسبی را برای دولت احمدی نژاد جهت نزدیکی بیشتر به عراق و به تبع آن افزایش نقش منطقه‌های ایران به وجود آورد. ایران در این دوره، از یکسو به مخالفت با حضور نیروهای آمریکایی و متحدینش در عراق پرداخت و از سوی دیگر با حمایت از شیعیان و تشکیل دولت اکثریت توسط آنان، زمینه نقش‌پذیری و نفوذ دولت عراق در منطقه را به وجود آورد. «اقدامی که انطباق و سازگاری کامل با ایفای نقش مدافع مسلمانان توسط جمهوری اسلامی داشت.» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۳) بنابراین، نفوذ قابل توجه ایران در عراق، سوریه، فلسطین و لبنان و در کنار آن، پیگیری برنامه هسته‌های ایران در این دوره، قدرت و نفوذ ایران را در مسائل سیاسی - امنیتی منطقه افزایش داد. مسأله‌های که توازن سنتی قوا در منطقه را به ضرر اسرائیل به خطر انداخته و باعث تنزل جایگاه آن شد.


سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

نقش اسرائیل در تشدید تقابل ایران و آمریکا

پس از فروپاشی شوروی شرایط جدیدی در منطقه غرب آسیا بوجود آمد که آغاز مذاکرات صلح بین اسرائیل و اعراب از مهمترین پیامدهای آن بود. کنفرانس صلح مادرید و احتمال موفقیت آن باعث شد تا استراتژی اسرائیل در این دوران بر اساس در انزوا قرار دادن ایران قرار گیرد. (Aras, 2000) از این رو دولت کلینتون - تحت تأثیر لابیهای یهودی - سیاست تحریم و تهدید را در چارچوب استراتژی «مهار دوگانه» که مبتنی بر مهار دو کشور ایران و عراق بود، برای تغییر رفتار ایران اتخاذ کرد. همچنین پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، اسرائیل تلاش نمود تا ایران را به عنوان عامل اصلی این حرکت تروریستی به آمریکا معرفی نماید. پس از عدم موفقیت این امر اسرائیل سعی کرد تا ایران را به عنوان حامی اصلی تروریسم معرفی کند که نتیجه آن قرار گرفتن

ایران در لیست «محمور شرارت» توسط بوش بود (Sanger, 2002).

با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد و نفوذ قابل توجه ایران در عراق، سوریه، فلسطین و لبنان از یکسو و پیشبرد برنامه هسته‌های ایران - با رویکرد مقاومتی - در این دوره از سوی دیگر، نقش ایران در تحولات منطقه گسترش یافت. مسئله‌ای که احساس خطر را در رژیم اسرائیل (و همسایگان جنوبی ایران) به وجود آورد. در چنین شرایطی رژیم اسرائیل با ارتباط دادن رویکرد برنامه هسته‌های دولت احمدی نژاد به سیاست‌های اعلامی و اعمالی منطقه‌های وی (که مستقیم یا غیرمستقیم بر امنیت اسرائیل و منافع منطقه‌های این رژیم مؤثر بوده است)، سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران را گسترش‌طلبانه و هژمونیت‌طلب و به عنوان تهدیدی علیه موجودیت خود جلوه داده (Eiran & Malin, 2013) و به این دلیل که پیگیری این سیاست ایران، تهدیدی برای منافع آمریکا و همپیمانان منطقه‌ای و اروپایی آن نیز بود، در تشدید فشارهای آمریکا - و متحدینش - علیه ایران نقش مهمی ایفا کرد. از این حیث، تبیین مؤلفه‌ها و مختصات مجموعه اقدامات و سناریوهای اسرائیل - بر مبنای استراتژی امنیتی سازی و طرح مسئله تهدید وجودی خود - در مقابل جمهوری اسلامی ایران در این دوره (۱۳۹۲ - ۱۳۸۴) و چگونگی تأثیر آن در تشدید تقابل ایران و آمریکا در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی - امنیتی در ذیل بررسی شده است.



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

جنگ‌های اسرائیل با حزب الله لبنان و فلسطین (نوار غزه)

رژیم اسرائیل در ژوئیه ۲۰۰۶ (تیرماه ۱۳۸۵) با اهدافی چند وجهی، حمله نظامی هم‌جانبه‌های به جنوب لبنان آغاز نمود. در روزهای اولیه، اهداف برنامه‌ریزی شده کاملاً مشخص نبود، ولی به سرعت از طریق محافل سیاسی و مسئولان سیاسی کشورها از جمله کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا، جورج بوش رئیس جمهور وقت این کشور و مقامات اسرائیلی پرده از اهداف پنهان این حمله برداشته شد. در یک بررسی می‌توان مهم‌ترین اهداف اسرائیل در نبرد با حزب الله لبنان را اینگونه برشمرد: ۱. نابودی حزب‌الله لبنان و یا زمین‌سازی برای خلع سلاح کامل آن؛ ۲. ایجاد تفرقه و جنگ داخلی در لبنان؛ ۳. از میان بردن پایگاه اجتماعی و سیاسی حزب‌الله در لبنان؛ ۴. برون‌فکنی مسائل داخل اسرائیل در رابطه با حماس و تشکیل دولت مستقل فلسطینی؛ ۵. اعمال فشار بر سوریه برای حل مسائل بلندپه‌های جولان و انعقاد قرارداد صلح با سوریه و شناسایی اسرائیل از طرف این کشور؛ ۶. مهار نیروهای مخالف اسرائیل در داخل کشور و در سطح منطقه؛ و در نهایت ۷. تضعیف جبهه مقاومت اسلامی به رهبری جمهوری اسلامی ایران (ستوده، ۱۳۸۵، ص. ۸۲). جنگ ۳۳

روزه در حالی به پایان رسید که رژیم اسرائیل از دستیابی به اهداف مهم و اساسی خود- که ذکر گردید - ناکام ماند.

رژیم اسرائیل با اهدافی مشابه جنگ ۳۳ روزه، «باریکه غزه» را در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ مورد هجوم تمام عیار نظامی قرار داد. (Percival, 2008) این جنگ حدود یک هفته بعد از پایان آتشبس ۶ ماهه (۱۹ ژوئن ۲۰۰۸ تا ۱۹ دسامبر ۲۰۰۸) به وقوع پیوست. این جنگ سرانجام با مقاومت سرسختانه حماس پس از ۲۲ روز در ۱۸ ژانویه ۲۰۰۹ با اعلام آتشبسی یکجانبه از سوی اسرائیل و سپس پذیرش آن توسط گروه‌های فلسطینی - مشروط به قبول درخواستهای آنان در یک هفته - خاتمه یافت. (McGreal, O'Loughlin & Bat-ty, 2009) عدم شکست حماس و جنایات ارتش اسرائیل به افزایش محبوبیت حماس در میان فلسطینیها و مردم عرب منطقه منجر شد. در واقع، جنگ ۲۲ روزه موج اسلامگرایی در منطقه و باور به لزوم یک مقاومت اسلامی در مقابل اسرائیل و آمریکا را بیش از پیش تقویت کرد (واعظی، ۱۳۸۸، صص. ۷۲۰ - ۷۱۹). رژیم اسرائیل در ۱۴ نوامبر سال ۲۰۱۲ وارد جنگ دیگری با گروه‌های مقاومت فلسطینی شد. این جنگ با نام «عملیات ستون دفاعی^{۲۰}» با حمله هوایی اسرائیل به نوار غزه و ترور یکی از فرماندهان نظامی آغاز شد و سپس با شلیک موشک از سوی حماس تداوم یافت و سرانجام با توافق آتشبس بین دو طرف، پس از هشت روز جنگ به پایان رسید. (Byman, 2012)

به طور کلی هدف اصلی رژیم اسرائیل در این جنگها - بویژه جنگهای ۳۳ و ۲۲ روزه - نابود کردن و خلع سلاح جریان مقاومت لبنان و فلسطین و به تبع آن، ضربه زدن به عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران به عنوان رهبر جبهه مقاومت اسلامی در منطقه بوده است. از این رو نقش این اقدامات - جنگی - اسرائیل در تشدید تقابل جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا (۱۳۹۲ - ۱۳۸۴)، از دو بُعد قابل ارزیابی است. اول اینکه رویارویی رژیم اسرائیل - به عنوان متحد استراتژیک آمریکا - و جنبشهای حزبالله لبنان و حماس - از متحدان ایران - به طور طبیعی آمریکا و ایران را درمقابل هم قرار داد؛ چنانکه برخی از تحلیلگران از این نبردها به عنوان «جنگ نیابتی» یاد کردند. (Schanzer, 2012; Salem, 2018) دوم آنکه، نتایج این جنگها که باعث گسترش نقش و نفوذ منطقیهای ایران گردید رویارویی و تقابل بیشتر آمریکا و ایران را به همراه داشت (Mousavi, 2015)؛ چرا که از نظر آمریکا، افزایش قدرت ایران در منطقه در راستای تلاش این کشور برای هژمونی در منطقه غرب آسیا است. این مسئله با توجه به رفتار ناهماهنگ ایران با منافع ملی آمریکا، اهداف مهم منطقیهای این کشور (تأمین امنیت اسرائیل و انرژی)



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

را تهدید میکنند. از سوی دیگر، اهداف اسرائیل در آغاز این جنگها بر مبنای استراتژی «امنیتی‌سازی» و در چارچوب ایده «تهدید وجودی» - که با ارتباط دادن سیاست های منطقه‌ای و رویکرد هسته‌ای ایران شکل گرفته - تعیین شده است. چنانکه اولمرت، نخست وزیر وقت اسرائیل چند روز پس از جنگ ۳۳ روزه، در جلسه‌ی مشترک کنگره امریکا اظهار داشت: «حزبالله در راستای هدف ایران که حذف اسرائیل از نقشه خاورمیانه است با اسرائیل می‌جنگد».

(Cook, 2008).

تلاش برای دور کردن سوریه از ایران

با گسترش نفوذ ایران در سوریه - بعد از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد و پس از جنگ ۳۳ روزه که با حمایت‌های ایران و سوریه از حزب الله لبنان به تقویت جایگاه جبهه مقاومت اسلامی در منطقه انجامید - رژیم اسرائیل سعی کرد تا از طریق «مذاکرات صلح» با دولت سوریه، نظام اسد را از جبهه مقاومت اسلامی جدا کند. تمایل رژیم اسرائیل نیز به مذاکره با سوریه با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد در ایران (که خواهان گسترش روابط با دولت بشار اسد و حمایت بیشتر این دولت از جنبش‌های جهادی حزب‌الله و حماس بود) و پس از جنگ ۳۳ روزه که موازنه قدرت را به ضرر این رژیم تمام کرد، تقویت گردید. چنانکه رژیم اسرائیل به دنبال اتخاذ این سیاست، شرط مذاکره با سوریه را قطع رابطه با ایران ذکر کرده بود. همچنین سفر نیکولاس سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه و به دنبال آن وزیر خارجه انگلیس به سوریه و تلاش‌های دولت ترکیه برای برقراری صلح میان سوریه و اسرائیل، در راستای رسیدن اسرائیل به این هدف قابل ارزیابی است (نطاقپور و بشارتی، ۱۳۹۰، ص. ۹۹). از این رو «مذاکرات صلح» میان اسرائیل و سوریه از ۱۹ مه ۲۰۰۸ تا ۲۳ دسامبر همین سال، در ترکیه برگزار گردید؛ اما این مذاکرات (پس از ۶ دور) و با مدتی توقف، با آغاز حمله اسرائیل به غزه، به صورت یکطرفه توسط دمشق قطع گردید. (Croft, 2010) پس از جنگ ۲۲ روزه و با آغاز تحولات انقلابی در کشورهای عربی و اعتراضات مردمی در سوریه (از مارس ۲۰۱۰)، راهبرد رژیم اسرائیل در قبال سوریه تغییر کرد. با آغاز تحولات انقلابی در کشورهای عربی، برخی از مردم سوریه که نسبت به اداره‌ی بعضی از امور داخلی کشورشان اعتراض داشتند، تحت تأثیر ملل تونس، مصر و لیبی دست به تحركات سیاسی زدند؛ اما این تحركات محدود، با دخالت غرب و آمریکا و هدایت تحركات سیاسی برخی کشورهای منطقه به سمت خشونت رفته و تداوم این وضعیت باعث ایجاد صفتبندی‌های جدید بین بازیگران منطقه‌ای و فرماندهی‌های در قبال تحولات سوریه و در نهایت باعث شکلگیری «بحران» در



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

این کشور گردید (ذوقی بارانی، قادری کنگاوری و فراتی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۷).

اکثر کارشناسان بینالمللی در خصوص متفاوت بودن ماهیت این تحولات - کشورهای عربی - اتفاق نظر دارند؛ در برخی از آنها - مثل مصر - عوامل داخلی نقش مهمی بازی کرده است و در بعضی دیگر عوامل خارجی. درباره سوریه نیز این نکته را باید مد نظر داشت که هر چند مطالبات مردمی در آغاز اعتراضات نقش مهمی داشت اما آنچه که باعث شکلگیری «بحران» و تداوم آن در این کشور گردید، صفاراییها و دخالت قدرتهای منطقه‌ای و بینالمللی (عوامل خارجی) در امور داخلی این کشور بوده است (آجورلو، ۱۳۹۰، ص. ۶۵). آمریکا، اسرائیل، اتحادیه اروپا، ترکیه، شورای همکاری خلیج فارس مخصوصاً عربستان و قطر، با حمایت از معترضان و تروریستهای تکفیری سرنوشت سوریه را متفاوت از تحولات انقلابی در کشورهای عربی رقم زدند (Alandete, 2016) از طرف دیگر ایران، حزب الله و دولت لبنان، عراق، روسیه و چین به حمایت از دولت بشار اسد و ثبات حکومت وی پرداختند (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۴).

در این میان، تحولات کشورهای عربی، رژیم اسرائیل را - که موقعیت منطقه‌ای آن پس جنگهای ۳۳ و ۲۲ روزه تضعیف گردیده بود - با چالشی دیگر مواجه کرد. چرا که در نتیجه این تحولات رژیم حسنی مبارک، متحد استراتژیک اسرائیل، ساقط گردید و سقوط دیگر متحدین محافظهکار اسرائیل و روی کار آمدن اسلامگرایان از عوامل محتمل و مهم دیگری بودند که این رژیم را تحت فشار سنگین قرار داد (بشارتی و نطاقپور، ۱۳۹۰، ص ۹۹). بر این اساس، رژیم اسرائیل تلاش کرد با طرح مسئله «تهدید وجودی» خود از سوی ایران، با احاله مسئولیت به آمریکا و متحدینش، نظام بشار اسد را ساقط - و یا تضعیف - کند تا به این طریق عقبه تحرکات حزب الله و فلسطینیها را مسدود و تأثیر ایران بر منطقه (از جمله حمایت ایران از جنبش آزادی بخش فلسطین و حزب الله) و هرگونه مقاومتی در برابر اسرائیل را از بین ببرند. از سوی دیگر از نظر مقامات اسرائیلی با سقوط بشار اسد یا تضعیف دولت وی، موجبات فشار بیشتر بر ایران برای کنار گذاشتن و یا برچیدن برنامه هسته‌ای این کشور - که از سوی آنها تهدیدی برای این رژیم و ناامنی در منطقه و جهان معرفی شده بود - از طریق حمله نظامی یا فشارهای سیاسی و اقتصادی، فراهم می‌آمد (شوسودوفسکی، ۱۳۹۱، ص. ۵۷). در واقع در این مقطع اسرائیل تلاش کرد تا با «امنیت‌کردن» مسائل داخلی سوریه از یکسو موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کند و از سوی دیگر با تمرکز بر مسئله بحران سوریه، تحولات انقلابی در منطقه را به خارج از مرزهای خود فرافکنی کند و به انحراف بکشانند.

بنابراین، تبیین عمده رفتار اسرائیل در قبال سوریه (که باعث تشدید فشارهای آمریکا و متحدین این کشور بر جمهوری اسلامی و به تبع آن تشدید تقابل آنها گردید) از این منظر قابل بررسی است. این مسئله زمانی بهتر درک میشود که از یکسو به رفتار آمریکا - و کشورهای اروپایی - در قبال دولت سوریه بنگریم و از سوی دیگر اهداف کلی آمریکا در منطقه غرب آسیا بیان گردد. ایالات متحده آمریکا، به عنوان مهمترین قدرت تأثیرگذار بینالمللی در بحرانی کردن تحولات داخلی سوریه محسوب می‌شود. این کشور با حمایت از مخالفان منطقی‌های دولت سوریه (ترکیه، شورای همکاری خلیج فارس بویژه عربستان و قطر) و با حمایت‌های مالی، سیاسی - حقوقی و رسانهای از مخالفان و معارضان سوریه، تلاش کرده است تا با «رهبری از دور»، دولت بشار اسد را ساقط و یا حداقل تضعیف کند (Rubin, 2010). همچنین آمریکا با استفاده از توان و ظرفیت کشورهای اروپایی به ویژه انگلیس، فرانسه و آلمان، سوریه را در زمینه حقوق بشر و دموکراسی محکوم و آن را از نظر اقتصادی تحریم کرده است (آجولرو، ۱۳۹۰، ص. ۶۹). از سوی دیگر، با توجه به اهداف آمریکا در منطقه غرب آسیا^۱، مشخص میشود که تضعیف جمهوری اسلامی ایران در راستای «محافظت از اسرائیل» از مهمترین عوامل رفتارهای مقابله جویانه این کشور با نظام بشار اسد است (شوسودوفسکی، ۱۳۹۱، ص ۵۷).

بنابراین، سیاست «دور کردن سوریه از ایران» در راستای دور کردن تهدیدات از مرزهای خود از اهداف قطعی اسرائیل (Hanauer, 2016) از مهمترین عوامل تشدید تقابل ایران و آمریکا - در دولت احمدی نژاد و پس از آن - بوده است. به عبارت دیگر رژیم اسرائیل با امنیتی سازی رفتار منطقی‌های ایران، نقش موثری در دخالت آمریکا و متحدین آن در تحولات سوریه و بوجود آمدن وضعیت فعلی این کشور، داشته است.

تهدید ایران به حمله نظامی

تهدیدات اسرائیل مبنی بر حمله نظامی به ایران با هدف (اعلامی) از بین بردن تأسیسات هسته‌های این کشور، به ویژه پس از ارجاع پرونده هسته‌های ایران به شورای امنیت، به طور علنی از سوی مقامات این رژیم مطرح گردید. افزایم اسننه^۲، معاون وزیر دفاع اسرائیل، اولین مقام ارشد اسرائیلی بود که از احتمال حمله نظامی اسرائیل به ایران سخن گفت. وی در سال ۲۰۰۷ در ۲۱ اهداف راهبردی آمریکا در منطقه غرب آسیا عبارتند از: ۱. تضمین جریان انرژی منطقه به سوی غرب؛ ۲. تأمین و تضمین منافع اسرائیل؛ ۳. پیشبرد فرایند به اصطلاح «صلح خاورمیانه»؛ ۴. ستیز با اسلام سیاسی به عنوان مبارزه با «تروریسم» و «بنیادگرایی»؛ ۵. گسترش فرهنگ آمریکایی در پوشش ایجاد دموکراسی، ایجاد بازار آزاد و سکولاریسم در منطقه.

بخشی از سخنانش که در روزنامه اورشلیم پست^{۲۳} به چاپ رسید، گفت که از حمله پیشگیرانه اسرائیل علیه تهران حمایت نمی‌کند و نسبت به نتایج احتمال آن آگاه است. وی صریحاً بیان کرد: «از نظر من این می‌تواند آخرین گزینه باشد. اما گاهی اوقات آخرین راه‌حل تنها راه موجود است.» (Katz, 2007) اسرائیل کاتس^{۲۴}، وزیر اطلاعات اسرائیل در خصوص حملات هوایی سال ۲۰۰۷ به تاسیسات اتمی سوریه نیز اعتراف می‌دارد که این حملات با هدف اعلام هشدار واقعی به ایران صورت پذیرفت. (Fox News, 2018). از سوی دیگر، با بالا گرفتن فشارهای غرب بر ایران بر سر برنامه هسته‌های این کشور و پس از روی کار آمدن نتانیاهو و ائتلاف وی با افراطی‌ترین احزاب اسرائیل، تهدیدات اسرائیل علیه ایران تشدید گردید. در این دوره نتانیاهو و ایهود باراک، وزیر جنگ وی، با حاکم کردن سیاست جنگ‌طلبانه علیه ایران، در پی ایجاد اجماعی در داخل و تشکیل ائتلافی در عرصه بین‌المللی به رهبری آمریکا برای فشار بیشتر بر ایران برآمدند. (Confino, 2017) باراک در مناسبت‌های متعدد، از لزوم رویارویی نظامی با تهدید مورد ادعای وی از سوی ایران سخن گفت. وی در کنفرانس هرتزلیا (در فوریه ۲۰۱۲) بیان کرد که اسرائیل نمی‌تواند تهدید وجودی دیگری را همانند هلوکاست نازی‌ها تحمل نماید و اگر تحریم‌ها در توقف برنامه اتمی ایران ناموفق باشد، استفاده از گزینه نظامی باید در دستور کار قرار گیرد (Haaretz, 2012).

در ادامه این روند، مقامات اسرائیلی (در چارچوب استراتژی امنیتی‌سازی) ادعا کردند که جنگ افزارهای هسته‌های ایران در کنار موشک‌های بالستیک دور برد از یکسو و تقویت حمایت‌های این کشور از گروه‌های جهادی مخالف این رژیم از سوی دیگر، به ایران این امکان را خواهد داد که امنیت وجودی اسرائیل را به خطر بیندازد و از این طریق به هژمون منطقه تبدیل و منافع آمریکا و غرب را تهدید کند (ابوالحسن شیرازی و زارعی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۵). در واقع مطرح کردن نابودی (تهدید وجودی) اسرائیل توسط مقامات این رژیم سیاستی بود تا تهدیدات اسرائیل بر علیه ایران و احتمال «حمله پیشگیرانه» به این کشور برای دفاع از موجودیت خود را - در مجامع بین‌المللی - توجیه کرده و جدی جلوه دهد. چرا که رفتار رژیم اسرائیل همواره نشان داده است که از هر وسیله‌ای (حتی جنگ هسته‌ای)، باید استفاده کند تا کشورهای منطقه غرب آسیا، به سلاح هسته‌ای - که می‌تواند موازنه را به ضرر این رژیم تغییر دهد و امنیت آن را تهدید کند - دست پیدا نکنند (Shahak, 199). بنابراین، اسرائیل (بازیگر امنیتی‌ساز) با بزرگنمایی تهدید برنامه

23The Jerusalem Post

24Israel Katz

ایران هراسی

یکی دیگر از سناریوهای اصلی اسرائیل جهت مقابله با ایران (۹۲-۱۳۸۴) بر مبنای استراتژی «امنیتی سازی»، سیاست «ایران هراسی» بوده است. این سیاست سایر اقدامات و سناریوهای اسرائیل در قبال ایران را تحتالشعاع قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، مسئله القای ترس و هراس از ایران در سطوح منطقی‌های و بین‌المللی، به عنوان پیش نیاز و زمینهای جهت عملیاتی نمودن اهداف بعدی اسرائیل به شمار می‌رود. چنانکه این رژیم با بزرگنمایی تهدید برنامه هسته‌های و سیاستهای منطقه‌های ایران (ایران هراسی) اقدامات نظامی علیه حزب‌الله لبنان و حماس را توجیه کرده است؛ همچنین تلاش این رژیم در راستای جدا کردن سوریه از ایران و تهدید حمله نظامی به ایران، با همین سیاست «ایران هراسی» گره خورده است (Ram, 2009, p. 82).

مبنای سیاست «ایران هراسی»، بر بستر برخی واقعیتها در منطقه و وارونه‌نمایی برخی دیگر، شکل گرفته تا در پرتو آن هزینه قدرتیابی ایران در منطقه غیر ممکن شود (شریعتی نیا، ۱۳۸۹). نخستین عامل نگرانی از ایران، توانایی و ظرفیت این کشور برای هژمون شدن در منطقه حساس غرب آسیا است. قابلیت‌هایی که اسرائیل با توسل به غرب - به ویژه آمریکا - و با ابزار مختلف تلاش کرده از بالفعل شدن آن ممانعت به عمل آورد. در واقع تلاش اسرائیل - و آمریکا - در این راستا ریشه در یک منطق نظری پر اهمیت در سیاست بین‌الملل دارد و آن جلوگیری از ظهور هژمونهای منطقه‌های غیر همسو است. (Rosen, 2009).

شماره ۱۵۵
شماره اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

در تداوم سیاست ایران هراسی اسرائیل، این رژیم در صدد القای این فرضیه بود که هسته‌های شدن ایران به صورت یک بازی دومینو عمل خواهد کرد و کشورهای دیگر منطقه از جمله عربستان سعودی، مصر، ترکیه و غیره را به سوی هسته‌های شدن و رقابت شدید تسلیحاتی هدایت میکند؛ یا اینکه برنامه هسته‌های ایران، با افزایش دادن امکان دسترسی گروههای تروریستی و افراطی به مواد هسته‌ای، امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد (Ladha, 2012). در همین پیوند اسرائیل به آمریکاییها توصیه می‌کرد که کنترل و مدیریت چندین کشور هسته‌های شده در منطقه حساس غرب آسیا بسیار مشکلتر و پرهزینه‌تر از کنترل و مدیریت یک کشور است و امیدهای اندک آمریکا را جهت اصلاحات و دموکراسی‌سازی در منطقه از بین خواهد برد (Albright, 2010).

همچنین اسرائیل برای هر چه بیشتر تحت تأثیر قرار دادن افکار

عمومی، از حمله احتمالی هسته‌های ایران به اسرائیل، به عنوان «هولوکاست دوم» نام برده (Abrams, 2009) و تهدید ایران را چه به صورت مستقیم و یا از طریق گروه‌های طرفدار خود (حزبالله و حماس) برای کشورهای عربی منطقه، کشورهای اروپایی، پایگاه‌های نظامی و منافع آمریکا در منطقه و حتی شهرهای آمریکا نیز مصداق داده است. از سوی دیگر مجاورت ایران در کنار منابع عمده انرژی جهان و مسیر انتقال آن (خلیج فارس و تنگه هرمز) اسرائیل را بر آن داشت تا به دنبال طرح این مسئله باشد که ایران با به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای و در نتیجه افزایش سلطه و نفوذ خود، خواهان کنترل و اعمال محدودیت در مسیر صدور نفت از خلیج فارس و در نتیجه کنترل بازار و بحث قیمت‌گذاری بر نفت است (پوراحمدی، ۱۳۸۸، ص. ۷۹).

بنابراین، رژیم اسرائیل با سیاست «ایران هراسی» بر مبنای «استراتژی امنیتی سازی» نقش مؤثری در تشدید فشارهای آمریکا و متحدین اروپایی و منطق‌های این کشور علیه جمهوری اسلامی ایران و تبع آن تشدید تقابل ایران و آمریکا در دولت احمدی نژاد داشته است.

نتیجه گیری



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

در این مقاله تلاش کردیم نقش رژیم اسرائیل به عنوان یکی از متغیرهای مهم در تشدید تقابل جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در دولت احمدی نژاد، بررسی شود. به همین منظور در مقدمه با ارزیابی روابط ایران و آمریکا در دولت احمدی نژاد، بیان مسئله تشریح گردید. پس از آن به توصیف و تبیین چگونگی نقش رژیم اسرائیل در تشدید تقابل جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در دوره احمدی نژاد (۱۳۹۲ - ۱۳۸۴) پرداختیم. در راستای پاسخ به این سؤال و بر مبنای فرضیه پژوهش، در قسمت اول رویکرد برنامه هسته‌های دولت احمدی نژاد و سیاست‌های اعلامی و اعمالی آن در قبال رژیم اسرائیل توصیف و تبیین گردید. بنا به بررسی‌های صورت گرفته مشخص گردید که دولت احمدی نژاد با تأکید بر عناصر سیاست هسته‌ای خود مبنی بر نپذیرفتن «تعلیق در برابر تعلیق» و همچنین تأکید «بر دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای»، سیاست و رویکردی مقاومت‌جویانه را در بعد هسته‌های پیگیری کرده است. همچنین با بررسی سیاست‌های اعلامی و اعمالی دولت احمدی نژاد نمایان شد که اسرائیلیستیزی در این دوره (۱۳۹۲ - ۱۳۸۴) به نسبت دوره‌های سازندگی و اصلاحات (۱۳۸۴ - ۱۳۷۶) تشدید گردیده است. در قسمت دوم، سیاست‌های رژیم اسرائیل در قبال ایران در دوره احمدی نژاد

و نقش آن در تشدید تقابل ایران و آمریکا توصیف، تبیین و تحلیل گردید. بر این اساس مشخص گردید که رژیم اسرائیل از طریق پیوند رویکرد برنامہ هسته‌های دولت احمدی نژاد به سیاست‌های آن در قبال این رژیم، با «امنیتی سازی» فعالیت‌های ایران در ابعاد هسته‌های و منطقه‌های و طرح مسئله «تهدید وجودی» خود در مجامع بین‌المللی و با «اقدامات» و «سناریوهای» «اعلامی» و «اعمالی» در راستای این طرح همچون، «جنگ‌های ۳۳، ۲۲ و ۸ روزه» (در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲) علیه حزب‌الله لبنان و حماس، «تلاش برای جدا کردن سوریه از ایران»، «تهدید حمله نظامی به ایران» و سیاست «ایران هراسی»، نقش مؤثری در افزایش سیاست‌های تهاجمی آمریکا علیه ایران و به تبع آن تشدید تقابل ایران و آمریکا داشته است.

از سوی دیگر بر مبنای نظریه امنیت‌یکردن مشخص گردید، رژیم اسرائیل به عنوان بازیگر «امنیت‌ساز»، با مطرح کردن بحث «تهدید وجودی» خود از سوی ایران، سعی در طرح این موضوع داشت که ایران را به عنوان «پدیده امنیتی» معرفی کند. رژیم اسرائیل - در راستای این استراتژی - اعلام کرد که اگر ایران به تسلیحات اتمی دست یابد، بتردید آن را برای نابودی کامل اسرائیل به کار خواهد گرفت و در کنار آن امنیت منطقه و جهان را به هم خواهد زد. در همین پیوند، رژیم اسرائیل برنامه هسته‌های و نظامی ایران در کنار سیاست منطقه‌های این کشور را بهانه قرار داده و تبلیغات و فعالیت‌های وسیعی را علیه ایران به کار گرفت. با این سیاست، اسرائیل به دنبال کسب حمایت بین‌المللی به ویژه ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا (به عنوان مخاطب) جهت کارشکنی علیه تعاملات بین‌المللی ایران و در نتیجه تضعیف و انزوای این کشور برآمد. در واقع، رژیم اسرائیل با طرح استراتژی «تهدید وجودی» خود از سوی ایران در دوره احمدی نژاد، به دنبال آن بود تا افزایش نقش و قدرت منطقه‌های ایران را غیر سازنده، گسترش طلبانه و تهاجمی جلوه داده و از این طریق، ج.ا.ایران را تهدیدی برای منافع آمریکا و هم پیمانان اروپایی و منطقه‌های آن معرفی کرده که از هر راه ممکن، از جمله استفاده از زور، باید از هژمونی آن در منطقه جلوگیری می‌شد. این سیاست علاوه بر اینکه توجیهی برای ادامه کمک‌های واشینگتن به تلاویو شد، فشارهای آمریکا بر جمهوری اسلامی ایران را (۱۳۹۲-۱۳۸۴) نیز افزایش داد و باعث تشدید تقابل ایران و آمریکا در آن مقطع گردید.

فهرست منابع و مآخذ

آجورلو، حسین (۱۳۹۰). تحلیلی بر جایگاه سوریه در حمایت از مقاومت، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱۵.

ابراهیمی، نبی الله (۱۳۸۹). پیوندها و تعهدات معنایی - راهبردی ایالات متحده آمریکا با اسرائیل، فصلنامه مطالعات منطقه ای، سال یازدهم، شماره ۳.

ابوالحسن شیرازی، حبیب الله و زارعی (۱۳۸۹). آمریکا و پرونده هسته‌های ایران، دانشنامه، شماره ۷۸، صص ۱۰۵-۱۲۱.

اجقلو، نسیم الله (۱۳۸۵). شورای امنیت آخرین ایستگاه پرونده هسته‌های ایران، تهران: مؤلف

اسدی، علیاکبر و احمدیان، حسن (۱۳۹۱). جنگ غزه: اهداف، ویژگیها و پیامدها، مرکز تحقیقات استراتژیک: معاونت پژوهشهای سیاست خارجی، گزارش راهبردی فوق‌العاده، شماره بیست و سه.

پورا احمدی، حسین (۱۳۸۸). تأثیر اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره دوم، صص ۸۸ - ۵۷.

جنتی، علی و میزایی، حسن (۱۳۹۱). ابعاد و دستاوردهای جنگ غزه، مرکز تحقیقات استراتژیک: معاونت پژوهشهای سیاست خارجی، گزارش راهبردی فوق‌العاده، شماره بیست و چهار.

دارمی، سلیمه (۱۳۸۶). وقایع نگاری تحولات هسته‌ای ایران در سال ۱۳۸۶، در کتاب پرونده هسته‌ای ایران: روندها و نظرها، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸). الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم، دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول، صص ۱۲۳ - ۱۵۰.

دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت.

دهقانی فیروزآبادی، جلال و نوری، وحید (۱۳۹۱). امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی دوران اصولگرایی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره سوم، شماره مسلسل ۵۷.

ذوقی بارانی، کاظم، قادری کنگاوری، روح‌الله و فراتی، محمدرضا (۱۳۹۰). تحلیل



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۸۴-۱۳۹۲

ژئوپلیتیک سوریه: بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاورمیانه، مجله سیاست دفاعی، سال بیستم، شماره ۷۷.

زهرانی، مصطفی (۱۳۸۹). تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران: جایگزین جنگ یا مؤلفه اصلی مهار، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره چهارم، ۷۸ - ۴۷.

سبزیان موسیآبادی، علیرضا و مظفری، هانیه (۱۳۸۸)، اهداف و پیامدهای جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه غزه، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره دوم.

ستوده، محمد (۱۳۸۵)، اهداف تجاوز ۲۰۰۶ اسرائیل به خاک لبنان، فصلنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره سی و ششم.

سلطانینژاد، احمد و شاپوری، مهدی (۱۳۹۲). ایران و آمریکا: چرخه منفی برسازی و استمرار مناقشه هستهای، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول، صص ۱۳۲ - ۱۰۵.

سمتی، هادی و رهنورد، حمید (۱۳۸۸). امنیت‌شدن ایران و استراتژی ملی آمریکا، فصلنامه بینالمللی روابط خارجی، سال اول، شماره دوم.

سیمبر، رضا (۱۳۸۹). سیاست خارجی آمریکا و تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره دوم، صص ۱۳۸ - ۱۰۷.

شوسودوفسکی، مایکل (۱۳۹۱). علت اصلی جنگ آمریکا علیه سوریه، ترجمه مهشید الوندی، سیاحت غرب، سال دهم، شماره ۱۱۰.

عبدالهخانی، علی (۱۳۸۵). بررسی و نقد نظریه امنیت‌ساختن، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره سوم، شماره مسلسل ۳۳.

عبدالهخانی، علی (۱۳۸۹). نظریه های امنیت، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بینالمللی ابرار معاصر.

فرزانپور، حسین وزنگنه، پیمان (۱۳۸۸). مقایسه رفتاری سیاست خارجی ایران: گفتمان آرمان‌گرایی ارزش‌محور و گفتمان ایدئولوژیک ارزش‌محور عمل‌گرا، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره دوم، صص ۱۵۷-۱۱۹.

فلاحی، سارا (۱۳۸۶). بررسی مقایسه ای دیپلماسی هستهای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد (تا پایان قطعه‌نامه ۱۷۴۷ شورای امنیت)، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۶؛

مولانا، حمید و محمدی، منوچهر (۱۳۸۸). سیاست جمهوری اسلامی ایران در دولت

احمدی نژاد، تهران: نشر دادگستر، چاپ سوم.

نجاتی‌آرانی، حمزه (۱۳۸۶). استراتژی امنیت ملی اسرائیل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی: <http://www.irdc.ir>

نطاقپور، مهدی و بشارتی، محمدرضا (۱۳۹۰). علل همگرایی بین ایران و سوریه و تأثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال هفدهم، شماره ۶۳، زمستان.

نیاکویی، امیر و بهمنش، حسین (۱۳۹۱)، بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم.

واعظی، محمود (۱۳۸۶)، زمینه های سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و ناکامی آن، مرکز تحقیقات استراتژیک: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی: <http://www.csr.ir>

واعظی، محمود (۱۳۸۸)، رویکردهای سیاسی - امنیتی آمریکا در خاورمیانه، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره ۳.

Abu Amer, A. (2018). Has Gaza joined the axis of resistance?. Al-Monitor. Retrieved from <https://www.al-monitor.com/pulse/fr/contents/articles/originals/2018/02/israel-syria-tension-iran-hamas-resistance-war.html>

Abrams, E. (2009). The Power of the First Impression. WSJ. Retrieved 28 April 2018, from <https://www.wsj.com/articles/SB124182437320102371>

Ahmadinejad, M. (2005). The World Without Zionism. Speech, Iran.

Alandete, D. (2016). Bashar al-Assad: "80 countries support the terrorists in Syria". EL PAÍS. Retrieved 14 March 2018, from https://elpais.com/elpais/2016/02/20/inenglish/1456005883_962894.html

Albright, D. (2010). A Strategy for Iran. Council on Foreign Relations.

Amnesty International. (2009). Retrieved from <https://www.amnesty.org/en/documents/MDE15/015/2009/en/>

Aras, B. (2000). Turkish-Israeli-Iranian Relations in the Nineties: Impact on the Middle East. Middle East Policy, 7(3), 151-164.

Baldwin, David A. 1997. "The Concept of Security." In Review of International Studies 23 (1). Cambridge University Press: 5-26. <http://www.jstor.org/stable/20097464> [Accessed 10 Mar. 2018].

Barzegar, K. (2011). Iran's Interests and Values and the «Arab Spring».



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

Massachusetts: Belfer center. Retrieved from <https://www.belfercenter.org/publication/irans-interests-and-values-and-arab-spring>

Borger, J. (2012). Binyamin Netanyahu demands «red line» to stop Iran nuclear programme. [online] the Guardian. Available at: <https://www.theguardian.com/world/2012/sep/27/binyamin-netanyahu-iran-nuclear-programme> [Accessed 26 Apr. 2018].

Buzan, B. (1991) People, states and fear: An Agenda for security Analysis in the Post-Cold War Era. Brighton: Weatsheaf

Buzan, B., Weaver, O. and de Wilde, J. (1998) Security – A New Framework for Analysis, Colorado: Lynne Rinner Publishers, Inc., Boulder.

Buzan, Barry & Ole Waever (2003) Regions and Powers: The Structure of International Security. Cambridge: Cambridge University Press.

Byman, D. (2012). Israel’s Gamble in Gaza: The Perils of Operation Pillar of Defense. Brookings. Retrieved 13 March 2018, from <https://www.brookings.edu/opinions/israels-gamble-in-gaza-the-perils-of-operation-pillar-of-defense/>

Confino, J. (2017). The Coming Clash Between Israel and Iran. [online] Fair Observer. Available at: https://www.fairobserver.com/region/middle-east_north_africa/benjamin-netanyahu-israel-iran-middle-east-politics-news-16621/ [Accessed 26 Apr. 2018].

Cook, J. (2008). Israel and the clash of civilisations. London: Pluto Press.

Croft, A. (2010). Turkey offers to resume Israel-Syria mediation. reuters.com. Retrieved 14 March 2018, from <https://www.reuters.com/article/us-turkey-israel/turkey-offers-to-resume-israel-syria-mediation-idUSTRE60S59420100129>

Dagher, A. (2016). Syria, Hezbollah, and the Axis of Resistance. [online] The Duran. Available at: <http://theduran.com/syria-hezbollah-axis-resistance/> [Accessed 26 Apr. 2018].

Eiran, E., & Malin, M. (2013). The Sum of all Fears: Israel’s Perception of a Nuclear-Armed Iran. The Washington Quarterly, 36(3), 77-89. doi: 10.1080/0163660x.2013.825551

Fox News. (2018). Israel admits bombing Syrian nuclear site in 2007, says its warning to Iran. [online] Available at: <http://www.foxnews.com/world/2018/03/21/israeli-admits-bombing-syrian-nuclear-site-in-2007-says-its-warning-to-iran.html> [Accessed 26 Apr. 2018].



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

Goodman, J. (2008). Israel's Existential Threat. Retrieved 28 April 2018, from <http://www.threatwatch.org>

Haaretz.com. (2012). Barak: If Iran sanctions don't work, military action must be considered. [online] Available at: <https://www.haaretz.com/1.5180152> [Accessed 26 Apr. 2018].

Haaretz.com. (2006). 8 soldiers killed, 2 snatched in Hezbollah border attacks. [online] Available at: <https://www.haaretz.com/1.4857036> [Accessed 26 Apr. 2018].

Hadley, S. The George W. Bush Administration. Iranprimer.usip.org. Retrieved 21 April 2018, from <http://iranprimer.usip.org/resource/george-w-bush-administration>

Hafezi, P., & Sedarat, F. (2009). Ahmadinejad says Holocaust a lie, Israel has no future. Reuters.com. Retrieved 11 March 2018, from <https://www.reuters.com/article/us-iran/ahmadinejad-says-holocaust-a-lie-israel-has-no-future-idUSTRE58H17S20090918>

Harman, C. (2006). Hizbollah and the war Israel lost. Isj.org.uk. Retrieved 23 April 2018, from <http://isj.org.uk/hizbollah-and-the-war-israel-lost/>

Ladha, R. (2012). A Regional Arms Race? Testing the Nuclear Domino Theory in the Middle East. [ebook] The Fletcher School. Available at: <http://fletcher.tufts.edu/~media/43F8F8EF81014262AB2A119709E495E3.pdf> [Accessed 26 Apr. 2018].

Rosen, J. (2009). Clinton: U.S. Will Extend 'Defense Umbrella' Over Gulf if Iran Obtains Nuclear Weapons. Fox News. Retrieved 28 April 2018, from <http://www.foxnews.com/politics/2009/07/22/clinton-extend-defense-umbrella-gulf-iran-obtains-nuclear-weapons.html>

Rubin, J. (2012). The Real Reason to Intervene in Syria. Foreign Policy. Retrieved 28 April 2018, from <http://foreignpolicy.com/2012/06/04/the-real-reason-to-intervene-in-syria/>

Iran's Priorities in a Turbulent Middle East. (2018). International Crisis Group. Retrieved 23 April 2018, from <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/iran/184-irans-priorities-turbulent-middle-east>

Iran nuclear project forges ahead. (2006). News.bbc.co.uk. Retrieved 21 April 2018, from http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/5288286.stm

Katz, Y. (2007). Security and Defense: 'The driving force of global terror'.



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴

[online] The Jerusalem Post | JPost.com. Available at: <https://www.jpost.com/Features/Security-and-Defense-The-driving-force-of-global-terror> [Accessed 26 Apr. 2018].

MacFarquhar, N. (2000). Hafez al-Assad, Who Turned Syria Into a Power in the Middle East, Dies at 69. Retrieved from <https://www.nytimes.com/2000/06/11/world/hafez-al-assad-who-turned-syria-into-a-power-in-the-middle-east-dies-at-69.html>

Migdalovitz, C. (2007). Israeli-Palestinian Peace Process: The Annapolis Conference (p. 2). Washington DC: The Library of Congress. Retrieved from <http://www.au.af.mil/au/awc/awcgate/crs/rs22768.pdf>

Nakanishi, H. (2015). The Construction of the Sanctions Regime Against Iran: Political Dimensions of Unilateralism. Retrieved 21 April 2018, from http://www.readcube.com/articles/10.1007/978-94-6265-051-0_2

Mauer V & M D Caveltly 2009 The Routledge Handbook of Security Studies. London: Routledge.

McGreal, C., O'Loughlin, T., & Batty, D. (2009). Israel begins Gaza withdrawal after Hamas calls ceasefire. the Guardian. Retrieved 13 March 2018, from <https://www.theguardian.com/world/2009/jan/18/israel-gaza-ceasefire-fragile>

Mousavi, H. (2015). The Israel-Lebanon War of 2006 and the Failure of US Foreign Policy. Journal Of Politics And Law, 8(1). <http://dx.doi.org/10.5539/jpl.v8n1p130>

Negotiations with Israel.(2016). Fanack.com. Retrieved 14 March 2018, from <https://fanack.com/syria/history-past-to-present/bashar-al-assad-since-2000/negotiations-with-israel/>

Percival, J. (2008). Israel launches deadly Gaza attacks. the Guardian. Retrieved 13 March 2018, from <https://www.theguardian.com/world/2008/dec/27/israelandthepalestinians>

Peterson, S. (2008). Confrontation escalates between Iran and Israel. [online] The Christian Science Monitor. Available at: <https://www.csmonitor.com/World/Middle-East/2008/0710/p01s13-wome.html> [Accessed 28 Apr. 2018].

Ram, H. (2009). Iranophobia. Stanford, Calif.: Stanford University Press, pp.14-15.

The Goldstone Report. (2010). Journal of Palestine Studies, [online] 39(2),



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۸۴-۱۳۹۲

pp.60-121. Available at: <http://www.jstor.org/stable/10.1525/jps.2010.xxxix.2.60> [Accessed 26 Apr. 2018].

Tran, M. (2018). Israeli bombing strikes on Gaza: What are the motives?. the Guardian. Retrieved 13 March 2018, from <https://www.theguardian.com/world/blog/2008/dec/29/israel-gaza-attacks-motives>

Salem, P. (2018). The Aftereffects of the Israeli-Hizbollah War. Carnegie Middle East Center. Retrieved 13 March 2018, from <http://carnegie-mec.org/2007/02/14/aftereffects-of-israeli-hizbollah-war-pub-19022>

Sanger, D. (2002). THE STATE OF THE UNION: THE OVERVIEW; BUSH, FOCUSING ON TERRORISM, SAYS SECURE U.S. IS TOP PRIORITY. Nytimes.com. Retrieved 11 March 2018, from <http://www.nytimes.com/2002/01/30/us/state-union-overview-bush-focusing-terrorism-says-secure-us-top-priority.html>

Schanzer, J. (2012). Iran's War in Gaza. Foreign Policy. Retrieved 13 March 2018, from <http://foreignpolicy.com/2012/03/13/irans-war-in-gaza/>

Shahak, I. (1997). Open Secrets: Israeli Foreign and Nuclear Policies. London: Pluto Press.

Spetalnick, M. (2015). Obama to assure Saudi king of U.S. help to counter Iranian threat. [online] U.S. Available at: <https://www.reuters.com/article/us-iran-nuclear-obama-saudi/obama-to-assure-saudi-king-of-u-s-help-to-counter-iranian-threat-idUSKCN0R302Z20150903> [Accessed 10 Mar. 2018].



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
استراتژی امنیتی
سازی اسرائیل و
تشدید تقابل ایران و
آمریکا ۱۳۹۲-۱۳۸۴